

بررسی سیر تاریخی کتابت حدیث در شیعه

دکتر مجید معارف*

چکیده

کتابت حدیث پس از صدور از معصوم علیه السلام و به دنبال آن تدوین در کتاب‌های قابل اعتماد، از عوامل مهم و مؤثر در حفظ حدیث و جاودانگی آن است. نگارش احادیث در شیعه و اهل سنت، به استناد شواهد تاریخی، وضعیت یکسانی ندارد. نگارش احادیث نبوی - که در حال حاضر در منابع حدیثی اهل سنت تجسم یافته است - در سیر تدوین خود با موانع و محدودیت‌های فراوان روبه‌رو شده و با فاصله زیاد از زمان صدور اولیه محقق گشت، حال آن‌که کتابت حدیث در شیعه و نسبت به روایات امامان معصوم علیهم السلام از زمینه‌های مناسب و مساعد برخوردار گردید. این مقاله درصدد است تا با اتکا به شواهد تاریخی به بررسی این موضوع بپردازد.

کلید واژه‌ها: حدیث، کتابت، تدوین، اصول، مکتوبه، مسائل، صادقین علیهم السلام.

طرح مسأله

یکی از اختلافات حدیث شیعه با حدیث اهل سنت به موضوع کیفیت نگارش و تدوین آن مربوط می‌شود. در مورد حدیث اهل سنت، قطعی و مسلم است که علی‌رغم موضوع موافق رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به کتابت و تدوین روایاتشان^۱، و نیز به رغم کوشش‌های محدود و پراکنده در خصوص کتابت پاره‌ای از روایات آن بزرگوار^۲ و در نتیجه، وجود شواهد متعدد از ظهور مکتوبه‌های حدیثی در دوران

* دانشیار دانشگاه تهران.

۱. تاریخ عمومی حدیث، ص ۴۶.

۲. علوم الحدیث و معطله، ص ۱۲-۲۳.

رسالت^۳ پس از رحلت نبی اکرم ﷺ نقل و کتابت احادیث آن حضرت با انگیزه‌های مختلف^۴ محدود، بلکه ممنوع شد. این سیاستی بود که در حدود یک قرن ادامه یافت و در نتیجه آن آسیب‌های چندی متوجه روایات پیامبر ﷺ گردید که از آن جمله می‌توان به از بین رفتن بسیاری از روایات، وقوع نقل به معنا در احادیث و مبتلا شدن روایات به جعل و تحریف^۵ اشاره کرد. نهایت، آن که عمر بن عبدالعزیز - که در بین خلفای بنی امیه شخص نیکومنش و روشن ضمیری بود - در اواخر قرن نخست، با صدور فرمانی به عامل خود در مدینه دستور به نگارش حدیث داد. در فرمان وی خطاب به ابوبکر محمد بن حزم انصاری آمده بود:

انظر ما کان من حدیث رسول الله او سنته، فاکتبه فأتی قد خفت دروس العلم و ذهاب العلماء.^۶

اما با وجود چنین حسن نیتی از سوی خلیفه اموی و چنان که برخی از محققان تصریح کرده‌اند، این فرمان به سرعت اجرا نشد؛ چرا که مدت خلافت عمر بن عبدالعزیز دو سال و پنج ماه بیشتر نبود. او در سال ۱۰۱ هجری درگذشت و تاریخ صدور فرمان او مشخص نیست که آیا در ابتدای خلافت او بود یا اواسط خلافت و یا حتی اواخر خلافت؛ ضمن آن که از امثال امر این حزم انصاری نسبت به فرمان عمر بن عبدالعزیز نشانی در دست نیست،^۷ بلکه اشخاص دیگری مانند محمد بن مسلم بن شهاب زهري به عنوان آغازگر تدوین حدیث در اهل سنت شناخته شده‌اند.^۸ احتمال دیگری که در تأخیر اجرای فرمان عمر بن عبدالعزیز می‌توان داد، آن که در موضوع کتابت حدیث، نهی خلیفه دوم نسبت به امر عمر بن عبدالعزیز از اهمیت بیشتری برخوردار بود. به همین دلیل، در دوران خلافت بنی امیه مسأله کتابت حدیث سر و سامان جدی نیافت،^۹ بلکه این اقدام در قرن دوم و همزمان با خلافت بنی عباس تحقق یافت و در قرن سوم با پیدایش کتب مختلف حدیثی از جمله مسانید، صحاح و سنن به کمال خود رسید.^{۱۰}

فاصله نسبتاً زیاد بین صدور روایات پیامبر ﷺ تا تدوین آن ضایعات فراوانی متوجه اصالت روایات آن حضرت نمود و تأثیر فراوانی بر جعل حدیث گذاشت. شاهد این مطلب آن که صدها هزار حدیث جعلی در بین اهل سنت به وجود آمد و بعدها محدثان به زحمت توانستند از بین انبوه روایات،

۳. همان.

۴. تاریخ عمومی حدیث، ص ۸۴.

۵. همان، ص ۱۵۱.

۶. سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۷. تأسیس الشیعة، ص ۲۷۸.

۸. اضاء علی السنة المحمدية، ص ۲۶۰؛ جامع بیان العلم و فضلہ، ج ۱، ص ۷۷.

۹. اضاء علی السنة المحمدية، ص ۲۶۵ و ۲۶۸.

۱۰. برای آگاهی تفصیلی از پیدایش کتب حدیث اهل سنت، ر. ک.: الحدیث النبوی، مصطلحه، بلاغه و کبه، الباب الخامس، کتب الحدیث، ص ۲۸۱-۳۳۷.

هر کدام، چند هزار یا چند صد حدیث انتخاب کنند و در کتاب‌های خود مرتب سازند.^{۱۱} علامه امینی در مجلد پنجم التذکره گزارش مبسوط و مفصّلی از کثرت جعلیات در اهل سنت ارائه کرده است.^{۱۲} اما به گواه بررسی‌های تاریخی، در خصوص حدیث شیعه مشکلات ذکر شده در حدیث اهل سنت، به وجود نیامد و فاصله صدور حدیث و کتابت آن به حدی نبود که متضمن تغییر چشمگیر در الفاظ حدیث یا تغییر فاحش در معانی آن و از این دو بالاتر، کثرت جعلیات گردد.

۱. علل اهتمام شیعه به کتابت حدیث

می‌توان گفت که بزرگان شیعه و در رأس آنها اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام با الهام از فرهنگ قرآن و سنت و سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان خود، از همان آغاز صدور حدیث متعهد به ثبت و نگارش حدیث شده و در این راه پیش‌قدم بوده‌اند. از نظر انگیزه‌های قرآنی، طبق نقل مشهور مورد قبول فریقین، نخستین پیام وحی با فرمان «اقرأ» آغاز گردید^{۱۳} در سوره قلم - که از قدیمی‌ترین سوره‌های نازل شده قرآن است - خداوند به قلم و آنچه به نگارش در می‌آید، سوگند خورده است که مطابق یکی از وجوه تفسیری آیه، مقصود مطلق کتابت و نویسندگی است.^{۱۴} در قرآن کریم همچنان از ابزار و ادوات نگارش، به طور مکرر، سخن به میان آمده است.^{۱۵} در آیه دین خداوند به مسلمانان توصیه می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ
بِالْعَدْلِ...^{۱۶}

و سپس در فلسفه این نگارش می‌فرماید:

ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَا تَتَذَكَّرُونَ.^{۱۷}

بدیهی است در شرایطی که در مورد یک امر اجتماعی ساده مانند قرض‌دادن اموال یا انجام معاملات، ثبت و کتابت اهمیت داشته باشد، در مسائل فرهنگی و دینی - که ماندگاری علوم، وابسته به کتابت است - این کار از اولویت بیشتری برخوردار باشد. نکته مهم دیگر در قرآن، به کارگیری مکرر

۱۱. برخی از آمارها در این خصوص قابل توجه است؛ از جمله آن‌که: الف) احمد بن حنبل حافظ یک میلیون حدیث بود و برای نوشتن المسند خود از هفتصد و پنجاه هزار حدیث استفاده کرد (المسند وی، سی هزار حدیث دارد). ب) مالک راوی صد هزار حدیث بود، اما برای تألیف الموطأ تنها ده هزار حدیث انتخاب کرد و سپس در تجدید نظرهای مکرر به چند صد حدیث بسنده نمود. ج) بخاری در تألیف الصحیح خود ششصد هزار حدیث در اختیار داشت. مسلم در تألیف الجامع الصحیح خود از سیصد هزار حدیث بهره‌برداری کرد. ابو داود در تنظیم سنن خود پانصد هزار حدیث در دست داشت و... ر. ک: علم الحدیث، شانه‌چی، ص ۳۶-۴۵؛ اضاء علی السنة المحمدية، ص ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۸، ۳۱۷ و ۳۲۸؛ جوامع حدیثی اهل سنت از همین مؤلف.

۱۲. ر. ک: جوامع حدیثی اهل سنت، ص ۲۹۷-۳۵۶.

۱۳. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۰.

۱۴. طبرسی می‌نویسد: و قيل انّ ما مصدرية و تقدیره و القلم و سطرهم فيكون القسم بالكتابة. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۹).

۱۵. ر. ک: تاریخ قرآن، محمود رامیار، ص ۲۷۶.

۱۶. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۱۷. همان.

تعبیر «کتاب» و مصادیق متنوع آن در عرصه‌های گوناگون است. یکی از نام‌های قرآن «کتاب» است.^{۱۸} علاوه بر آن، قرآن از کتاب‌های گوناگون دیگر مانند «کتاب الابرار»، «کتاب الفجار»^{۱۹}، «کتاب مبین»^{۲۰} و «کتاب» به طور مطلق سخن می‌گوید؛ مانند این آیه:

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ.^{۲۱}

وجود همین تعبیر در قرآن موجب شده بود که برخی از صحابه و تابعان، کتابت حدیث را از آنها الهام بگیرند؛ از جمله محمد بن سعد از قول ابو هلال می‌نویسد:

قيل لقتاده يا ابا الخطاب! انكتب ما نسمع؟ قال: و ما يمنعك ان تكتب و قد انياك اللطيف الخبير انه قد كتب و قرأ: «قَالَ عَلِيُّهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى» (سوره طه، آیه ۵۲)^{۲۲}.

از آیات قرآن که بگذریم، از اخبار و روایات گوناگون برمی‌آید که رسول گرامی اسلام ﷺ نیز از موافقان ثبت و نگارش حدیث بود و در این راه نسبت به کسانی که علاقه‌مند به نگارش بیانات آن حضرت بودند و یا امکان ثبت و نگارش آن برایشان مقدور بود، ممانعتی به عمل نمی‌آورد؛ چنان‌که اصحاب او نیز از بیانات و سنن آن حضرت صحیفه‌های متعددی برداشتند که نام و نشان آنها در کتب تاریخ و حدیث مذکور است.

در این زمینه شواهد و قرائن متعدد و فراوان است که این مقاله درصدد پرداختن به آنها نیست^{۲۳} و تنها به بیان یک قرینه - که از قطعیت بیشتری برخوردار است - بسنده می‌شود و آن، موضوع اختلاف و مناقشه عبدالله بن عمرو بن عاص با سران قریش در باب نگارش حدیث پیامبر ﷺ است. جریان این اعتراض و مناقشه را اکثر جوامع حدیثی اهل سنت نقل کرده‌اند و ما به نقل از مسند احمد بن حنبل آن را از زبان عبدالله بن عمرو بن عاص به این صورت نقل می‌کنیم:

عن يوسف بن ماهك، عن عبدالله بن عمرو قال: كنت اكتب كل شيء اسمعه من رسول الله ﷺ اريد حفظه فنهتني قریش، فقالوا: انك تكتب كل شيء تسمعه من رسول الله ﷺ و رسول الله ﷺ بشر يتكلم في الغضب و الرضا، فامسكت عن الكتاب فذكرت ذلك لرسول الله ﷺ فقال: اكتب، فوالذي نفسي بيده ما خرج مني الا حق.^{۲۴}

۱۸. تاریخ قرآن، ص ۲۶-۳۰، (معناشناسی مفضل کتاب).

۱۹. سوره مطفقین، آیه ۷ و ۱۷.

۲۰. همان.

۲۱. سوره حدید، آیه ۲۲.

۲۲. طبقات محمد بن سعد ج ۷، ق ۲.

۲۳. ر. ک: السنه قبل التدوین، محمد عجاج خطیب؛ دلائل التوثیق المبکر للسنه و الحدیث، امتیاز احمد؛ تدوین السنه الشریفه، محمدرضا جلالی حسینی.

۲۴. مسند احمد بن حنبل، ش ۶۵۱۰، نیز ر. ک: سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ سنن ابی داود، ش ۲۶۴۶؛ اسد الغابۃ، ج ۴، ص ۲۴۵؛ سنن

به دنبال این سخن پیامبر ﷺ، عبدالله بن عمرو بن عاص موفق گردید که از بیانات رسول خدا ﷺ کتابی فراهم آورد که به «الصحيفة الصادقة» شهرت یافت. به گفته ابن اثیر، این کتاب دارای هزار حدیث (یا هزار خطبه) بود.^{۲۵} بر طبق قرائن، این کتاب نزد عبدالله بسیار ارزشمند بوده است؛ زیرا مجاهد می‌گوید:

اتیت عبدالله بن عمرو فتناولت صحيفة تحت مفرشه، فمנعتی، قلت: ما كنت تمنعني شيئاً، قال: هذه الصادقة، (فيها) ما سمعت من رسول الله ﷺ ليس بيني وبينه احد اذا سلمت لي هذه وكتاب الله و الوهط فلا ابالي علام كانت عليه الدنيا (و الوهط ارض كانت له يزرعها).^{۲۶} صبحی صالح در خصوص تأثیر کلام نبوی بر عبدالله بن عمرو بن عاص و دستاورد آن می‌نویسد:

و من أشهر اصحف المكتوبة في العصر النبوي «الصحيفة الصادقة» التي كتبها جامعها عبدالله بن عمرو بن العاص (- ۶۵) من رسول الله و قد اشتملت الف حدیث كما يقول ابن الاثير، و اذا لم تصل هذه الصحيفة كما كتبها عبدالله بن عمرو بخطه، فقد وصل إلينا محتواها، لانها محفوظة في مسند الامام احمد، حتى ليصح ان نصفها بانها اصدق وثيقة تاريخية تثبت كتابة الحديث على عهده - صلوات الله عليه - و يزدنا اطمیناناً الى صحة هذه الوثيقة أنها كانت نتيجة طبيعية محتومة لفتوى النبي ﷺ لعبدالله بن عمرو ارشاده الحكيم، فقد جاء عبدالله يستفتي رسول الله ﷺ في شأن الكتابة قائلاً: اكتب كل ما اسمع؟ قال: نعم. قال: في الرضا و الغضب؟ قال: «نعم، فاني لا اقول في ذلك الا حقاً» و يخيل إلينا انه لابد ان يكون عبدالله بن عمرو قد اخذ في كتابة الاحاديث بعد هذه الفتوى الصريحة من الرسول الكريم و تلك الصحيفة الصادقة كانت ثمرة هذه الفتوى و آية اشتغال ابن عمرو بكتابة هذه الصحيفة سواها من الصحف ايضاً. قول ابي هريره الصحابي الجليل: ما من اصحاب رسول الله ﷺ احداً اكثر حديثاً عنه مني الا ما كان من عبدالله بن عمرو فانه كان يكتب و كنت «لاكتب»، و اكبر الظن ان عمرو بن شعيب (- ۱۲۰) - و هو حفيد عبدالله بن عمرو - انما كان يروي فيما بعد من احاديث هذه الصحيفة قارئاً او حافظاً من اصلها و قد اتيح للتابعي الجليل مجاهد بن جبر (- ۱۰۳) ان يرى هذه الصحيفة عند صاحبها عبدالله بن عمرو.^{۲۷}

ضمناً اهمیت کلام ابوهریره، در کثرت احادیث مکتوب عبدالله بن عمرو بن عاص از پیامبر ﷺ، وقتی روشن می‌گردد که در نظر بگیریم ابوهریره خود از مکتوبین حدیث بوده و در حال حاضر، ۵۳۷۴ حدیث از وی در جوامع روایی اهل سنت وجود دارد.^{۲۸} با چنین زمینه‌های مساعدی - که از قرآن و

۲۵. الترمذی، ج ۵، ص ۳۹.

۲۶. اسدالغابة، ج ۴، ص ۲۴۵.

۲۷. همان، ج ۴، ص ۲۴۶.

۲۸. علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۶ - ۱۸.

۲۹. قواعد التحديث، ص ۷۲.

روایات پیامبر ﷺ به دست می‌آید - نتیجه‌گیری می‌شود که کتابت حدیث امری مورد علاقه و اعتقاد شیعیان بوده که در هر دوره، امامان مذهب نیز بر آن تاکید کرده‌اند؛ اما بدون آن که نیاز به ذکر کلیه قراین به جا مانده در منابع روایی باشد، تنها در حدی که ادعای فوق ثابت گردد، سیر کتابت حدیث در شیعه در دو مقطع تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- ۱. کتابت حدیث در شیعه تا قبل از صادقین ﷺ

دوران قبل از صادقین ﷺ از نظر تاریخی با قرن اول هجری انطباق دارد و این دوران همان همان مقطعی از تاریخ حدیث است که سیاست رسمی حاکم بر جامعه، سیاست منع نقل و تدوین حدیث است. از آنجا که یکی از علل اجرای این سیاست کتمان فضایل امامان ﷺ و محدودسازی شیعیان بوده،^{۲۹} طبیعی است که بسیاری از مواضع امامان در خصوص اهتمام آنان به امر نگارش حدیث به دست ما نرسد؛ چنان‌که بسیاری از دستاوردهای حدیثی چهار امام نخست نیز با اعمال کینه‌توزی‌های بنی‌امیه از بین رفت؛ اما با وجود این، شواهد متعددی در کتب شیعه و اهل سنت وجود دارد که همگی حکایت از توجه امامان ﷺ نسبت به نگارش حدیث می‌کند؛ اهم این قراین عبارت‌اند از:

(۱) محمد بن حسن صفار در کتاب خود آورده است:

رسول خدا ﷺ به علی ﷺ فرمود: «آنچه به تو املا می‌کنم، بنویس». علی گفت: ای پیامبر خدا ﷺ، آیا از فراموشی بر من بیم دارید؟ پیامبر ﷺ گفت: از فراموشی بر تو بیم ندارم و از خدا خواسته‌ام که تو را حفظ کند و فراموشی را از تو دور سازد؛ اما آنچه به تو می‌گویم برای شرکای خود بنویس. علی گفت: ای پیامبر ﷺ، شرکای من چه کسانی هستند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: پیشوایانی که از نسل تو خواهند آمد.

در توضیح این حدیث باید گفت که علی ﷺ از جمله کاتبان رسول خدا ﷺ بوده که به طور علنی و خصوصی مطالب فراوانی از روایات آن حضرت را نوشت. این حدیث بیانگر نگارش خاص علی ﷺ در محضر پیامبر ﷺ است که حاصل آن به وجود آمدن موارث خصوصی علوم اهل بیت ﷺ بود. در صدر این موارث می‌توان از مصحف علی ﷺ^{۳۰} و کتاب جامه^{۳۱} نام برد که اولی محتوای قرآنی و دومی محتوای فقهی داشته است.

(۲) زراره از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

جاءت فاطمة - سلام الله علیها - تشكو الى رسول الله بعض امرها، فأعطاه رسول الله كریسة و قال: تعلمی مافیها؛ فإذا فیها: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يؤذی جاره، و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلیكرم ضیفه، و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلیقل

۲۹. تاریخ عمومی حدیث، ص ۸۰ و ۸۸.

۳۰. برای اطلاع از مصحف علی ﷺ ر.ک: تاریخ قرآن، ص ۳۴۶ - ۳۸۰ (بحث مصحف علی ﷺ).

۳۱. برای اطلاع از وضعیت جامعه، ر.ک: پژوهنی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۳۶ - ۴۵.

خیراً او لیسکت. ۳۲

در توضیح حدیث یادشده باید گفت که شواهد دیگری نیز وجود دارد که از وجود صحیفه‌ای نزد حضرت فاطمه - سلام الله علیها - حکایت می‌کند؛ از جمله روایتی که محمد بن جریر طبری در کتاب دلائل الامامة آورده است. طبق این حدیث، فاطمه زهرا - سلام الله علیها - ارزش صحیفه خود را با وجود حسن و حسین علیهما السلام برابر توصیف نمود. در آن صحیفه نیز این پیام مندرج بود که:

محمد صلی الله علیه و آله فرمود: از مؤمنان نیست آن که همسایه‌اش از شرور وی در امان نباشد و هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد، نباید به آزار همسایه‌اش پردازد. ۳۳

(۳) سیوطی در تدریب الراوی تصریح کرده است که علی علیه السلام و فرزندش حسن، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، در شمار موافقان کتابت حدیث بوده‌اند؛ به این صورت که:

اختلف السلف من الصحابة و التابعین فی کتابة الحدیث فکرها طائفة منهم: ابن عمرو بن مسعود و زیدین ثابت و ابوموسی و ابوسعید الخدری و ابوهریره و ابن عمر و انس و ابن عباس و ابن عمر ایضاً و احسن و عطاء و سعید بن جبیر و عمر بن عبد العزیز. ۳۴

این گزارش، با اندکی اختصار، در مقدمه ابن صلاح آورده شده است. ۳۵

(۴) دارمی از شرحبیل بن سعید آورده است:

دعا الحسن بنیه و بنی اخیه فقال: یا بنی و بنی اخی! انکم صغار قوم یوشک ان تکنوا کبار آخرین، فتعلموا العلم فمن لم یستطع منکم ان یرویه او قال یحفظه فلیکتبه ولیضعه فی بیته. ۳۶

(۵) و اسند الدیلمی عن علی مرفوعاً:

اذا کتبتم الحدیث فاکتبوه بسنده. ۳۷

خطیب بغدادی می‌نویسد:

نزد علی علیه السلام صحیفه‌ای بود که در آن احکام دندان‌های شتر و حکم دیه بعضی از اقسام جراحات ثبت شده بود. نیز آن حضرت در نوبتی فرمود: «من یشتري منی علماً بدرهم». ابو خثیمه گوید: با شنیدن این سخن با پرداخت درهمی کاغذی خریده و آن روایات را در

۳۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۷.

۳۳. تلخیص مقیاس الهدایة، ص ۲۲۷.

۳۴. الکافی، ج ۲، ص ۶۱، مطابق این گزارش عمر بن خطاب از موافقان کتابت حدیث است، اما این موضع روزهای ابتدای خلافت عمر است و طبق تصریح سیوطی، پس از مدتی عمر از نظر خود عدول کرد و در شمار مخالفان کتابت حدیث و مانعان درآمد، ر.ک: تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۴.

۳۵. معرفة انواع علم الحدیث، ص ۲۹۲.

۳۶. سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳۷. تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۳.

(۷) کلینی در حدیثی از قول ابواسحاق سیبوی آورده است:

عن الحارث الاعور قال: خطب امیر المؤمنین خطبةً بعد العصر فعجب الناس من حسن صفته و ما ذكره من تعظیم الله - جل جلاله - قال ابواسحاق: فقلت للحارث: او ما حفظتها؟ قال: قد كتبتها فاملأها علينا من كتابه: الحمد لله الذي لا يموت و لا تنقضی عجائبه... ۳۹

این حدیث علاقه‌مندی اصحاب علی علیه السلام را به کتابت حدیث نشان می‌دهد و مطابق روایات دیگر، آن‌گاه که علی علیه السلام سخن می‌گفت، عده زیادی از مردم سخنان او را می‌نوشتند و گاه نیز خود، امر به کتابت می‌کرد و یا شخصاً از روی نوشته مطالب خود را املا می‌فرمود؛ طبق شواهد زیر:

الف. عن ظریف بن ناصح قال: حدثني رجل يقال له: عبدالله بن ايوب قال: حدثني ابو عمرو المتطبب قال: عرضته على ابي عبدالله علیه السلام قال: افتي امير المؤمنين علیه السلام فكتب الناس فتياه و كتب به امير المؤمنين الى امرائه و رؤس اجنادهم... ۴۰

ب. عن الاصبع بن نباته قال: خطبنا امير المؤمنين في داره - او قال: في القصر - و نحن مجتمعون ثم امر - صلوات الله عليه - فكتب في كتاب و قرىء على الناس... ۴۱

ج. عن ابي جميله قال: قال ابو عبدالله علیه السلام: كتب امير المؤمنين الى بعض اصحابه: اوصيك بتقوى الله. ۴۲

(۸) علی علیه السلام خود دارای کاتبانی بود که در خدمت او به نگارش نامه‌ها و فرمان‌های آن حضرت مشغول بوده‌اند؛ از جمله این کاتبان می‌توان از ابو رافع و فرزندان او علی و عبیدالله یاد کرد. طبق تصریح نجاشی ابو رافع و فرزند او علی هر دو از مصنفان اولیه شیعه نیز هستند، که دارای کتاب‌هایی بوده‌اند. ۴۳ شیخ طوسی نیز از یکی دیگر از کاتبان علی علیه السلام به نام مسلم یاد می‌کند. ۴۴ این کاتبان - چنان‌که گذشت - به‌طور عمده، نامه‌های علی علیه السلام را خطاب به اشخاص و گروه‌های معاصر علی علیه السلام، از والیان تا مخالفان آن حضرت، می‌نوشته‌اند که امروزه تعدادی از نامه‌ها به عنوان فصلی از نهج‌البلاغه باقی مانده و معمولاً هر نامه‌ای با عبارت: «و من کتاب له علیه‌السلام» آغاز می‌شود. ۴۵

۳۸. تنقیذ العلم، ص ۹.

۳۹. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۱.

۴۰. همان، ج ۷، ص ۳۳۰.

۴۱. همان، ج ۲، ص ۴۹.

۴۲. همان، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴۳. رجال النجاشی، ش ۱ و ۲.

۴۴. رجال الطوسی، ص ۲۷۶.

۴۵. در نهج‌البلاغه، از ۷۹ نامه علی علیه السلام به شکل یا مختصر سخن به میان آمده، اما در سایر منابع روایی و تاریخی به ویژه شروح

۹) به عنوان جمع‌بندی این قسمت، سخنی از مستشار عبدالحلیم جندی، مؤلف کتاب الامام جعفر الصادق آورده می‌شود. او در کتاب خود بارها از تقدم شيعه در تدوين علوم سخن گفته و در یک مورد می‌نویسد:

عمر از ترس آمیخته شدن قرآن و حدیث، از تدوین حدیث جلوگیری کرد و به این دلیل، تدوین حدیث یک قرن به عقب افتاد و باب جرح و تعدیل و جعل و فقدان حدیث در اهل سنت گشوده شد. امام علی علیه السلام از اولین روز وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله به نگارش و تدوین روی آورد و چه بسا اهتمام او به نگارش موجب گردید تا در مسائلی که عمر در آن فرومی‌ماند، مرجع صحابه گردد.^{۴۶}

۲-۱. دوران صادقین علیهم السلام به بعد

بر عکس آنچه در مورد امامان قبل از صادقین علیهم السلام گذشت، دوران این دو امام با عصر تدوین علوم و رفع ممنوعیت نگارش حدیث مصادف گردید. از این رو، این دو امام با استفاده از فضای ایجاد شده، نهایت استفاده را در تربیت شاگردان کرده و پیوسته آنان را به نگارش علوم و مراقبت از دفاتر خود تشویق می‌نمودند. این دو امام و به تبع آن، امامان بعد از صادقین علیهم السلام گاه به املاي درس‌های خود به شاگردان پرداخته و گاه به سؤالات شیعیان به صورت کتبی پاسخ می‌دادند؛ لذا بخشی از روایات شیعه در دوره صادقین علیهم السلام به بعد در قالب «مکتوبه‌های حدیثی» و یا مجموعه‌های «مسائل» تدوین گردید.^{۴۷}

از سوی دیگر، اصحاب صادقین علیهم السلام معمولاً قبل از نایل شدن به خدمت آن بزرگواران سؤالات خود را نوشته و جای پاسخ را خالی می‌گذاشتند تا به مجرد پاسخ امامان علیهم السلام به ثبت فی المجلس موفق شوند. آنان حتی در بعضی اوقات به ثبت مسائلی اقدام می‌کردند که از نظر امامان ارزشی برای نوشتن نداشتند. به هرحال، از امامان معصوم علیهم السلام، به ویژه صادقین علیهم السلام، سفارش‌ها و دستورهای متعددی در موضوع کتابت حدیث وجود دارد که مرحوم کلینی پانزده حدیث آن را در بابی با عنوان: «باب رواية الكتب و الحدیث و فضل الكتابة و التمسک بالکتب» جمع کرده است. توجه به پاره‌ای از روایات این باب و نیز شواهدی که در سایر منابع حدیثی ملاحظه می‌شود، اثبات‌کننده دعای فوق است:

الف. عن حسین الاحمسی، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: القلب یتکل علی الکتابه.^{۴۸}

ب. عن ابی بصیر قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول: اکتبوا فانکم لا تحفظون حتی تکتبوا.^{۴۹}

➔ نهج البلاغه می‌توان نامه‌های بیشتری از علی علیه السلام گردآوری کرد.

۴۶. الامام جعفر الصادق، ص ۲۵.

۴۷. الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

۴۸. همان.

۴۹. همان.

گفتنی است که راوی این حدیث، یعنی ابوبصیر خود اعمی بود؛ اما جهت امتثال امر امام صادق علیه السلام از وجود کاتب استفاده می کرد.^{۵۰}

پس از کتابت حدیث مراقبت از نوشته ها ضروری است، لذا:

ج. عن عبید بن زرارہ قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: احتفظوا بکتبکم فانکم سوف تحتاجون الیها.^{۵۱}

این نیاز - که امام صادق علیه السلام در این حدیث از آن سخن گفته - ظاهراً اشاره به دورانی است که در اثر اختناق و ظلم خلفای جور، رابطه مردم با امامان کم و یا قطع شود و تنها بتوانند با روایات ائمه علیهم السلام ارتباط برقرار کنند؛ لذا ابوسعید خبیری از امام صادق علیه السلام نقل می کند که به مفضل بن عمر فرمود:

د. قال لی ابو عبد الله علیه السلام: اکتب و بئ علمک فی اخوانک، فان مت فاورث کتب بنیک، فانه یأتی علی الناس زمان هر ج لا یأونسون فیہ الا بکتبهم.^{۵۲}

با این گونه توصیه ها اصحاب صادقین علیهم السلام مشتاقانه به نگارش احادیث می پرداختند، در این خصوص شواهد متعددی وجود دارد؛ از جمله:

ه. عن ابن بکیر، قال: دخل زرارة علی ابی عبد الله علیه السلام قال: انکم قلتم لنا فی الظهر و العصر علی ذراع و ذراعین، ثم قلتم ابردوا بها فی الصیف، فکیف الابراد بها؟ و فتح الواحه لیکتب ما یقول....^{۵۳}

و عن عبد الله بن سنان قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام عن امرأة ترضع غلاماً لها من مملوكة حتی تظمه یحلّ لها بیعه؟ قال: لا، حرم علیها ثمنه، الیس قد قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب؟ الیس قد صار ابنها؟ فذهبت اکتبه، فقال ابو عبد الله علیه السلام: و لیس مثل هذا یکتب.^{۵۴}

ز. سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات از قول عبدالله بن زید نهشلی می نویسد:

کان جماعة من خواص موسی بن جعفر علیه السلام من اهل بینه و شیعتہ فی اکمامهم الواح آبنوس لطاف یحضرون عنده یکتبون فیها ما افتی و نطق به - سلام الله علیه -.^{۵۵}

ح. عن علی بن اسباط عن الرضا علیه السلام فی حدیث الكنز الذی قال الله - عزّ و جلّ - : «و کان تحتہ کنز لهما». قال: قلت له: جعلت فداک! اریدان اکتبه. قال: فضرِب یدہ و الله الی الدواة

۵۰. معرفة الحديث و تاریخ نشره، ص ۲۳.

۵۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

۵۲. همان.

۵۳. اختیار معرفة الرجال، ش ۲۲۶.

۵۴. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۴۴.

۵۵. تلخیص مقباس الهدایة، ص ۲۲۶.

ليضعها بين يدي فتناولت يده فقبلتها و اخذت الدواة فكتبته ٥٦.

شیخ حر عاملی در تعلیق بر این حدیث می‌نویسد:

اقول و مثل هذا كثير جداً في انهم كانوا يكتبون الاحاديث في مجالس الائمة بأمدهم و ربما كتبها لهم الائمة بخطوطهم ٥٧.

با توجه به توصیه‌های امامان در موضوع کتابت حدیث و اشتیاق اصحاب به ثبت و نگارش روایات، در مدت کوتاهی صدها اصل حدیثی به رشته تألیف در آمد که شرح دقیق پیدایش اصول روایی نیاز به مجال دیگری دارد؛ اما آنچه به این بحث مربوط است، آن‌که قبل از شکل‌گیری مصطلح الحدیث به صورت رسمی، امامان شیعه علیهم‌السلام اصحاب خود را به طرق گوناگون تحمل حدیث و انتقال آن به دیگران، توجه دادند تا میراث مکتوب امامان پیشین هر چه سریع‌تر به دوره‌های بعد منتقل گردد؛ در این خصوص شواهد زیر قابل ملاحظه است.

الف. عن عبدالله بن سنان قال: قلت لابی عبدالله علیه‌السلام یجئنی القوم فیستمعون منی حدیثکم فاضجر ولا اقوی، قال: فاقرأ علیهم من أوله حدیثاً و من وسطه حدیثاً و من آخره حدیثاً. ٥٨.

علامه مجلسی در ذیل حدیث می‌نویسد:

و مما يستدل به على ترجیح السماع من الشيخ على اسماعه هذا الحديث، فلولا ترجیح قراءة الشيخ على قراءة الراوی لامره بترك القراءة عند التضجر. ٥٩.

ب. عن احمد بن عمر الحلال قال: قلت لابی الحسن الرضا علیه‌السلام: الرجل من اصحابنا يعطینی الكتاب و لا يقول اروه عتی يجوز لی أن ارويه عنه؟ قال: فقال: اذا عملت ان الكتاب له فاروه عنه. ٦٠.

این حدیث جواز نقل حدیث را از طریق مناوله به دست می‌دهد و مناوله می‌تواند مقرون با اجازه و یا غیر مقرون با اجازه باشد. ٦١.

ج. عن محمد بن الحسن بن ابی خالد شینوله قال: قلت لابی جعفر الثانی علیه‌السلام: جعلت فذاک! ان مشایخنا رووا عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیه‌السلام و كانت التقية شديدة فکتبوا کتبهم

٥٦. وسائل الشیعة، ج ١٨، ص ٥٨.

٥٧. همان.

٥٨. الکافی، ج ١، ص ٥٢.

٥٩. بحار الانوار، ج ٢، ص ١٦٦.

٦٠. الکافی، ج ١، ص ٥٢.

٦١. بحار الانوار، ج ٢، ص ١٦٧.

و لم ترو عنهم فلمّا ماتوا صارت الكتب الينا، فقال: حدثوا بها فإنّها حق. ۶۲

مرحوم علامه مجلسی این حدیث را جواز روش «اعلام» در مسیر تحمل و انتقال حدیث می‌داند. ۶۳

جمع‌بندی این قسمت از مقاله را با سخنی از مصطفی عبدالرزاق به پایان می‌بریم که در کتاب تمهید لتاریخ الفقه الاسلامی بر این باور است که انگیزه اصلی شیعیان در تدوین فقه و حدیث امامانشان، اعتقاد آنان به عصمت امامان بوده است. وی تصریح می‌کند که:

معقول است که شروع تدوین فقه در شیعه از سابقه پیش‌تری برخوردار باشد؛ زیرا اعتقاد شیعیان به مفهومی چون عصمت - که در مورد امامانشان مصداق داشت - انگیزه قوی و مناسبی جهت تدوین فتاوی و قضاوت‌هایشان ایجاد کرده بود. ۶۴

کتابنامه:

- الامام الصادق و المذاهب الاربعه، اسد حیدر، بیروت: دارالکتب العربی، بی‌تا.
- اسد الغابة فی معرفة الصحابة، عزالدین ابن اثیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
- الامام جعفر الصادق، عبدالحلیم جندی، مصر: المجلس الاعلی للشؤون الاسلامی، ۱۳۹۷ ق.
- اضاء علی السنة المحمدیة، محمود ابوریة، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
- اختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، تعلیق: میرداماد، رجایی، قم: مؤسسة آل البيت، بی‌تا.
- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن فروخ صفار، تهران: مؤسسة اعلمی، ۱۳۶۲ ش.
- تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، تهران: منشورات اعلمی، بی‌تا.
- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، تهران: نشر ضریح، دوم، ۱۳۷۶ ش.
- تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف، تهران: نشر کویر، سوم، ۱۳۸۴ ش.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۶ ش.
- تفصیل وسائل الشيعة الی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن الحر العاملی، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
- تدريب الراوی، جلال الدین سیوطی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ ق.
- تنقید العلم، خطیب بغدادی، تحقیق: یوسف العش، بیروت: داراحیاء السنة النبویة، ۱۳۹۴ ق.

۶۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۳.

۶۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۷.

۶۴. الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۳، ص ۴۹۷، به نقل از تمهید لتاریخ الفقه الاسلامی.

- تلخیص مقباس الهدایه، علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۹ ش.
- جامع بیان العلم و فضلہ، ابن عبدالبر، بیروت: دارالکتب العلمیہ، بی تا.
- الحدیث النبوی، مصطلحه، بلاغتہ، کتبہ، محمد لطفی الصباغ، بیروت: المکتب الاعلامی، ۱۴۱۸ ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، قم: منشورات رضی، ۱۳۸۰ ق.
- سنن الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن دارمی، استانبول، ۱۴۰۱ ق.
- سنن ابی داود، اشعث بن سلیمان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طبقات ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی، لیدن، ۱۳۳۲ ش.
- علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۳ ش.
- علم الحدیث، کاظم مدیر شانہچی، قم: جامعہ مدرسین، ۱۳۶۲ ق.
- قواعد الحدیث من فنون مصطلح الحدیث، جمال الدین قاسمی، بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۳۹۹ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۶۳ ش.
- مجمع البیان لعلوم القرآن، فضل بن حسن طبرسی، بیروت: دارالمعرفہ، ۱۴۰۸ ق.
- مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، بی جا، ۲۰۰۵ م.
- معرفۃ الحدیث و تاریخ نشر و تدوین و ثقافتہ عند الشیعۃ الامامیہ، محمد باقر بهبودی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.